

موسیقی و ذکر

موسیقی و ذکر

در تمدن ایران زمین

کیوان پهلوان



شعری

سرشناسه	: پهلوان، کیوان
عنوان و نام پدیدآور	: موسیقی و ذکر در تمدن ایران زمین/کیوان پهلوان.
مشخصات نشر	: تهران: نشر علم، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری	: ۳۷۶ ص.
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۲۲۴-۶۳۵-۹
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: شمنیسیم
موضوع	: خلسه
موضوع	: دعاها
موضوع	: ذکر
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۳ پ ۸/ش ۸/BL۲۳۷۰
رده بندی دیویی	: ۲۹۱/۱۴۴
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۴۴۰۲۸۸



نسخه

موسیقی و ذکر در تمدن ایران زمین

کیوان پهلوان

چاپ اول: ۱۳۹۳

تیراژ: ۱۱۰۰ نسخه

لیتوگرافی: کوثر

چاپ: مهارت

مرکز بخش علم: خیابان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، خیابان شهدای ژاندارمری

بن بست گرانفر، پلاک ۴، تلفن ۶۶۴۱۲۳۵۸

حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۲۲۴-۶۳۵-۹

فهرست

پیش سخن.....	۹
مبانی تاریخی و موسیقایی تسخیرشدگی.....	۱۹
زار.....	۵۳
گواتی.....	۵۸
سازِ لَیْب (بازی ساز).....	۶۰
کُپارِ لَیْب (بازی کُپار).....	۶۱
وَلَاگِ لَیْب (بازی وِلَاگ).....	۶۱
همونِ لَیْب (بازی خون).....	۶۱
ذکر اسم رفاعی المدد.....	۶۲
نوبان.....	۶۵
مشایخ.....	۶۶
نیایش و ذکر بدوی.....	۷۷
ذکر.....	۸۳
دگرگونی نیایش آزاد به نیایش آیینی و مناسکی.....	۸۶
موسیقی و ذکر در مراسم تسخیرشدگی در جنوب ایران.....	۸۷
«پیر، پَثر» یا «مالِد».....	۱۰۸

۱۱۱	 ثنای محمد (ص).
۱۱۱	 غزل عبدالقادر جیلانی.
۱۱۵	 ذکرِ یا رسول الله.
۱۱۸	 الله یا خدا دادانی
۱۲۰	 من مست قلندر
۱۲۴	 حضرت ادهم
۱۲۵	 حضرت ادهم
۱۳۰	 لعل شهباز
۱۳۲	 ذکر قلندر
۱۴۹	 الله منی
۱۵۲	 ثنای محمد (ص).
۱۵۲	 الله من پکیرون
۱۵۵	 ما ذکرکنین
۱۵۷	 مراسم پُرخوانی (پری خوانی) و ذکر خنجر ترکمن‌ها
۱۶۰	 گزارشی مستند از اجرای مراسم پُرخوانی
۱۶۳	 ذکر خنجر
۱۶۴	 شاعر، مشرب
۱۶۵	 ترجمه:
۱۶۹	 اهل حق
۱۸۶	 تسخیرشدگی و ذکر در دین زرتشتی و مانی‌گری
۱۹۵	 بوجود آمدن تصوف و طریقت‌های اسلامی
۱۹۸	 ذکر در شریعت اسلامی و شیعی و طریقت‌ها
۱۹۸	 ۱- ذکر و انواع آن:
۲۰۰	 مراتب اوراد و اذکار:

مراتب ذکر خفی و ذکر جلی:.....	۲۰۰
ذکر جلی دو نوع است:.....	۲۰۱
مراحل ذکر:.....	۲۰۲
تعدادی از ذکرها:.....	۲۰۳
طریقت رفاعیه و قادریه.....	۲۰۶
ذکر جمعی و آداب آن.....	۲۱۶
نوع دیگری از ذکر تهلیل.....	۲۱۷
طریقت نعمت‌اللہیہ.....	۲۴۴
طریقت نقشبندیہ.....	۲۵۱
نقشبندیہ در کردستان.....	۲۵۶
صاحبان یا صاحب‌ها (بلوچستان).....	۲۶۱
غزل شمس تبریزی.....	۲۶۳
طریقت چشتیہ.....	۲۶۵
طریق گفتن ذکر جلی: شیخ نصرالدین چراغ دهلوی.....	۲۶۷
ذکر چشتیہ.....	۲۶۷
مراقبہ.....	۲۷۱
سماع در سلسلہ‌ی چشتیہ.....	۲۷۲
یا رسول‌اللہ.....	۲۸۴
دعا.....	۲۸۷
نیازنامہ.....	۲۸۸
یس - طہ.....	۲۹۱
یامصطفی یا مصطفی.....	۲۹۲
سهروردیہ.....	۲۹۳
طریقت مولویہ.....	۳۰۱

۳۰۷		سماع مولویه
۳۰۷		سماع از دیدگاه مولانا
۳۱۰		ذکر و نیایش
۳۱۳		اوحدیه
۳۱۶		صفویه
۳۳۶		خاکساران
۳۵۰		مراسم ذکر
۳۵۲		ذهبیّه
۳۶۰		بکتاشیه
۳۶۵		اویسی / اویسیه / اویسیان منسوب به اویس بن عامر بن حزم بن
۳۶۸		منابع و مآخذ

پیش سخن

کتابی که در پیش رو دارید، همانطور که از نامش پیداست به یکی از مهم ترین پدیده های فرافرهنگی انسان یعنی ذکر و خلسه می پردازد که ابتدا در میان اقوام مختلف (شکارگر - کشاورز) تجربه شده و رشد کرده است، و در تمامی قبایل ابتدایی و اقوام بدوی نه تنها در موارد کلی که در جزئیات نیز شباهت وجود دارد. در چند دهه اخیر درباره شمنیسم و ریشه کلمه شمن مطالعات فراوانی به عمل آمده که نشان می دهد ایده ها و شعائر شمنی تقریباً در همه جوامع و مذاهب بدوی به اشکال گوناگون وجود داشته و در جوامع بدوی و غیر بدوی کنونی نیز نشانه های فراوان از آن ها را می توان مشاهده کرد. در آسیای مرکزی، شمالی و سیبری که نام شمن هم از آن جا گرفته شده، تجربیات شمنی برجسته تر از نقاط دیگر گزارش شده است.

به اعتقادات دانشمندان واژه شمن را برای نوعی از ساحران و جن گیران به کار می برند که معتقدند با کمک ارواح و موجودات مافوق طبیعی به انجام اعمال غیر معمولی و به خصوص شفای بیماران و خشتی کردن شرارت دیوان و اجنه، موفق گردد. با تحقیقات فراوانی که به عمل آمده، می توان گفت که یک چنین افرادی در اغلب جوامع بدوی شکارگر و روم پرور وجود داشته اند و پیشینه ای بسیار قدیمی دارند.

شمن را حکیمی الهی که در حال خلسه با کمک ارواح، بیماران را شفا می دهد و اشیاء مخفی را آشکار می سازد، می دانند. شمن، اصلاً شغل، مقام و یا موقعیتی است مختص جوامع ابتدایی که وظیفه طیب و کاهن و ساحر را با هم تلفیق می کند و به همین دلیل نیز از دید اجتماعات مقامی است شبه روحانی و مقدس. چنین موقعیتی، معمولاً در سنت های باستانی وابسته به خدایان، ارواح و قدرت های مافوق بوده و به شکل موروثی منتقل می شده است؛ اما با توجه به این واقعیت که این پدیده در گذشته ای بسیار دور و ماقبل تاریخ شکل گرفته است که هنوز طبقات در جامعه به وجود نیامده و فره و جاذبه روحانی توارثی معمول نبوده است، نه تنها در همه جوامع ابتدایی کنونی انتقال مقام شمنی موروثی نیست، بلکه در اقوامی هم که چنین است، انتخاب شمن با شرایطی توأم است که شخصیت و استعداد و مشخصات خاص فرد منتخب، نقش اساسی دارد.

در بسیاری از اقوام، استعداد شمنی را یک فیض از بالا (خدایان و ارواح مافوق) می دانند که هنگام تولد به شمن بعدی اعطا می گردد و آثار آن به تدریج ظاهر می شود. در بین اقوامی که ارثی است، اصل این قدرت را به بالا وابسته می کنند که به وسیله خواب و الهام به منتخب تعلیم داده می شود. به همین دلیل، برای یک شمن کافی نیست، فقط فرزند یک شمن باشد، بلکه باید ارواح نیز او را پذیرفته باشند. این برگزیدگان دارای صفات خاصی هستند. گاهی حالت غش به آنها دست می دهد یا خود را به آب و آتش می زنند، یا تنها به جنگل رفته و از پوست درختان تغذیه می کنند، به تنها بودن علاقمندند و در خواب سخن می گویند و غیره. سرانجام به یک شمن سالخورده می پیوندند تا تحت نظر او رشد و کمال یابند (مرشد و پیر).

در اجتماعات ابتدایی که مردم هنوز به شناخت علمی و تجربی دست نیافته بودند و از دانایی به مفهوم تحقیقی و عملی آن آگاه نبودند، جهان را مملو از ارواح و اشباح و قدرت های مرموزی می دانستند و همه مسائل و مشکلات و اصولاً کلیه

پدیده‌ها را به این قدرت‌ها منسوب می‌کردند. مهم‌ترین وسیله در این مبارزه حیاتی، سحر و جادو و ایجاد ارتباط با این ارواح و نیروهای نامرئی و مرموز بود و عامل ارتباط و مبارزه با مددگیری حکیم ساحر و شمن صورت می‌گرفت. به همین دلیل، در جوامع بدوی درمان و مداوای بیماری موردنظر نبود، بلکه به شفا یافتن، که با شکلی از رهایی مربوط بود، توجه می‌شد.

در تمام ادبیات باستانی و حتی در بسیاری از ادبیات پیشرفته مذهبی بسیاری از بیماری‌ها با «دیو در بدن خانه کردن» مرادف بودند و مداوای آن‌ها نیز اغلب با نوعی تسخیر ارواح و دیوبندی و جن‌گیری مشخص می‌شد. اصطلاح دیوانه یا آن که دیو در خانه کرده است در اقوام مختلف مورد توجه بوده است. در این حال، شفا دادن با تقدس و تبرک توأم بود و فقط وجود مقدس می‌توانست با اعمال قدرت بیمار یا گفتار، ارواح شرور را رها سازد و شفا دهد. دست کشیدن بر سر بیماری، تقدس، تبرک یا آب مقدس، فوت کردن و دعا خواندن و غیره، از همین اعتقاد سرچشمه می‌گرفت.

برای مردم بدوی برای این که قادر به شفا دادن باشد، باید مقدس گردید و تَحَرَّم یافت (مَحَرَّم شد و به اسرار واقف گردید). فقط وجود مقدس و متبرک است که تقدس و تبرک می‌کند و شفا می‌دهد. با این شرح، آداب عضویت و پذیرفته شدن در گروه شمن‌ها که نوعی مقدسین‌اند، عبارت است از شعائر ورود به یک جرگه مقدس که با سحر و ارواح در ارتباط است.

تحمل محرومیت و ریاضیت برای بسیاری از شمن‌ها شرط و مقدمه انتخاب است. مردم بدوی معتقدند، برای شفا دادن باید شفا دهنده خود شفا یافته باشد و با تحمل ریاضت می‌توانند شفا یابند.

با توجه به شرایطی که برای شمن شدن ذکر شد، می‌توانیم دریابیم، شباهت نسبی زیادی بین طرز تفکر شمن‌ها و پیروان مذاهب اسراری و رمزی و حتی مسیتی - سزم و تصوف وجود دارد.

در اغلب شعائر تحرّم شمنی با ترکیبی از شستشو، قربانی کردن، رقص، آواز و دعاخوانی و غیره همراه بوده است. در بین انواع شعائر تحرّم شمنی، عروج به آسمان به وسیله صعود از نردبان یا درخت و تبرّکی که بر روی آن به نشان پله‌ها خطوطی برش داده شده‌اند نیز وجود دارد (هفت برش نشان هفت پله یا هفت طبقه آسمان و گاهی پله) همچنین تقدیم قربانی که گاهی با موسیقی و رقص و نواختن دف و طبل و بالاخره ورد و دعا و استدعا از خدای اعلا برای دریافت فیض و غیره توأم است، بسیار دیده می‌شود.

چون شمن در نشست‌های خود هنگام جذبه و خلسه و نشسته با جست و خیز و داد و فریاد رقص‌ها و آهنگ‌های تند و شدید و گاهی کف کردن دهان و به حال غش و بی‌هوش درآمدن و از خود بی‌خود شدن و لرزش‌ها و جنبش‌های ناخودآگاه، شباهت زیادی به همان جن زده‌ها و مجنون‌ها (= به تسخیر جن در آمده) می‌یابد، می‌بایست ارتباطی بین شمن و مجنون وجود داشته باشد؛ اما از طرفی شمن خود معتقد است که این صحنه‌ها با دیوان و اجنه رابطه برقرار کرده، از آن‌ها کمک گرفته یا با آن‌ها می‌جنگد، و در هر حال او بر اجنه مسلط است، نه اجنه بر او. پس هر جن زده‌ای که توانست بر اجنه مسلط گشته و آن‌ها را در اختیار گیرد، قابلیت قدرت خود را به اثبات رسانده و می‌تواند شمن یا کسی که بر اجنه و دیوان مسلط است، گردد.

شمن متخصص جذبه است که در آن روحش برای سفر به آسمان و عالم زیرین، بدن را ترک می‌کند. شمن‌ها استادان جذبه و خلسه هستند و آن‌ها را دارای قدرت‌های سحرآمیز می‌دانند که این قدرت‌ها را برای سلامت روحی و جسمی و بقای قبیله به کار می‌گیرند.

در اغلب اقوام ابتدایی جذبه و خلسه از دواره حاصل می‌شود: یکی رقص و آواز و حرکات و نواها و ریتم‌های یکنواخت و دیگری اعتقاد و تلقین. تقریباً تمام عملیات و تجربیات خارق‌العاده‌ای را که شمن‌های اقوام مختلف

بسته به فرهنگ‌های خاص خود مدعی انجام آن‌ها می‌گردند، و در واقع در حال جذبه و نشئه خود توهم می‌کنند، مانند احساس پرواز به بازگشت به مبدأ خلقت و مبدأ همه اشیاء، دیدن خدایان و ارواح واجنه، به ورای مکان و زمان دست یافتن و به مبدأ حیوانات و نباتات رسیدن، سفر به بهشت و جهنم و تماس با ماوراء الطبیعت، دیدن اشخاص و حوادثی چون قتل‌های اسرارآمیز، دزدی و غیره، حتی تشخیص بیماری، مشاهده نورها با رنگ‌های مختلف، شنیدن نواها و آهنگ‌های مختلف و غیره را می‌توان با مواد وهم‌آور نیز تجربه کرد. به عبارت دیگر، خالق همه این تجربیات در واقع نشئه و جذبه و خلسه شمن است که در عالم وهم و خیال به آن‌ها تحقق می‌بخشد.

الیاده برای ارایه ریشه‌های خلسه و جذبه و به کار بردن مواد مخدر، به خصوص بنگ، ایرانیان و سپس دنباله آن‌ها زرم‌ها و اسکیت‌ها را مطرح می‌کند و با استفاده از اوستای متأخر مایل است نشان دهد که نظیر آریاییان هند، اقوام دیگر آریایی نیز با این روش خلسه و نشئه آشنا بودند.

به طور کلی در مطالعات ادیان به اعمالی که در حالت خلسه انجام می‌شود، کارهای شمنی می‌گویند. هر چند که دین ایرانی، زرتشتی در سرزمین‌های دوردست آسیای مرکزی متولد شده بود که زادگاه اصلی شمن نیز هست، با این حال، امروزه به نظر می‌رسد که آیین شمنی پدیده‌ای فرا فرهنگی است که در فرهنگ‌های گوناگون دیده می‌شود. حتی اگر فرض بر این باشد که آریاییان، ساکن استپ‌های آسیای مرکزی نباشند، تفاوتی در اصل موضوع که خلسه و وجد در آیین زرتشت وجود داشته است به وجود نمی‌آید. قرائن تاریخی نشان می‌دهد که رقص، جذبه و خلسه در نجد ایران باستان قبل از زرتشت نیز وجود داشته است. در عیلام باستان، قبل از ورود آریایی‌ها به نجد ایران کارهای شمنی و حالت خلسه وجود داشته است.

تسخیرشدگی در چارچوب فرهنگ شمنیسم در جنوب ایران آن‌طور که مشهود

است از آفریقا وارد این منطقه شده است. جنوب در سواحل دریا‌های جنوب، شکارگاه مساعدی بود برای جنون و پریشانی و آشفتگی‌های روانی، زندگی در ساحلی آن چنانی، خود به خود با ترس و اضطراب و ناکامی‌ها همراه است. در افتادن با دریا و ترس از گرسنگی و بی‌آبی و آن همه بیماری و مرگ و میر و خستگی کار و زندگی یکنواخت، ساحل نشینان را دچار آن چنان خمودگی کرده است که همه با هم و دور از هم با خویشان مشغولند.

بسیاری از فرهنگ شمنیسم جنوب غربی ایران از آفریقا وارد ایران شده و جنوب شرقی ایران از آفریقا و هند. در عین حال، این مردمان مسلمانند، به طور طبیعی فرهنگ اسلامی تأثیر بسزایی در اوارد و اذکار و دعا‌های آنان گذاشته است به طوری که در ذکرهای مراسم گوانی بلوچستان و همینطور هرمزگان ما ذکر الله، یا مولا خداوند خداوندای مولای من و همچنین نام بردن و تکرار اسامی بزرگان متصوفه مانند احمد رفاعی، غوث اعظم (عبدالقادر گیلانی) و دیگران را می‌بینیم. فضای کامل اجرای شمنیسم شناخته شده‌ای که در مناطق مختلف جهان وجود دارد با ذکرها و دعا‌های اسلامی دیده می‌شود. اینان خود را مسلمان می‌دانند ولی وابستگی طریقتی اسلامی ندارند و در عین حال مراسم ویژه وارد شدن به حالات روحی یک شمن را دارند، جن و بیماری را می‌خواهند از طریق موسیقی و رقص از خود دور کنند.

ترکمن‌ها هم با پذیرش اسلام، اعتقادات مذهبی شمنی خود را از دست داده‌اند؛ اما بسیاری از مسائل فرهنگی و زیستی پیش از اسلام آن‌ها هنوز پابرجا مانده است. از جمله آنان، مراسم بیرون راندن قدرت ناپاک است. این مراسم به وسیله شمن انجام می‌شود. او آواز می‌خواند و مراسم با مخاطب ساختن شیطان پایان می‌یابد. آواز شمن در این مراسم با «دوتار» همراهی می‌شود و شخصی نقش شمن را ایفا می‌کند.

در ترکمن صحرا، شمن «پُرخوان» و مراسمی که همراه با موسیقی برای بیمار

تشکیل می دهند، پُرخوانی (خواندن زیاد اوراد و حرکات نمایشی دست و پا) و یا «پَری خوانی» نام دارد.

در میان اهل حق، بحث تناسخ از مشخصه های بارز و بازمانده از عقاید اصولی خرم دینی است که استوانه سیستم سیاسی - مذهبی قیام گران علوی و پیروان آنها را در قرون اولیه اسلامی تشکیل می دهد.

طبق تعالیم این مسلک، آفرینش ساخته یک نیرو است، چه در جامعه انسانی، چه در جامعه حیوانی و حتی بر جمادات و نباتات یک قدرت حکومت می کند، و این نیرو همان ذات خداوندی است که به صورت اسما و صفات در هر چهار حالت (جماد، نبات، حیوان، انسان) جاری و ساری است. آنها در مراسم ذکر و سماع خود از ساز تنبور استفاده می کنند و این ساز را مقدس می دانند. در حین خواندن دعاها و ذکرها و مراسم، فرصتی دست می دهد تا شخصی از جم نشین که از لحاظ خواندن کلام (برگرفته از کتاب مقدس بارسان «سرانجام») قطعاتی از کلام های حقانی اجرا می شود. اگر در مراسمی نذر و نیازی باشد ذکر جلی می خوانند و کف می زنند.

ذکر از نظر عرفا دو نوع است: ذکر جلی و ذکر خفی. ذکر خفی انسان را در خود فرو می برد و فارغ از تمام افکار و اذهان آنچه در وجود طبیعتش هست کنار می گذارد و در «وجه الله» محسوب می شود. ذکر جلی، مثل نماز جماعت است به شرطی که هدف اقامه کنندگان یکی باشد؛ یعنی هدفشان تقرب به خدا و تزکیه نفس باشد.

تفاوتی که میان ذکر کردن جلی و خفی میان شریعت و طریقت صوفیه وجود دارد این است که شریعت، ذکر را بدون وارد شدن به «خلسه» و «از خود بیخود شدن» می پذیرند و معتقدند که انسان باید با روح و قلب خود و با آگاهی، ویژگی ها و صفات خداوند را بیان کنند، اما عرفا می گویند: ذکر خفی مراتبی دارد؛ مرتبه اول «حالت مراقبه»، مرتبه دوم حالت «خرق عادت»، مرتبه سوم «حالت خلسه» و مرتبه

چهارم «فنا فی اللهی» و از خود بی خود شدن و از خدا، آگاهی یافتن است. در ذکر جلی نیز با تکرار اسماء الهی به شکل گروهی و بلند بیان شود. پس جمع بودن حواس و به خلسه نرفتن در شریعت و خلسه در طریقت صوفیه یکی از اختلافات اصلی میان شریعت طریقت‌های صوفیه بوده است. فقط در طریقت ذهبیه در ایران کنونی خلسه اهمیت چندانی ندارد.

استفاده از ساز نیز از بحث‌های تاریخی میان طریقت‌های صوفیه بوده است؛ یعنی مثلاً در طریقت نقشبندیه و یا نعمت اللهی (گنابادی) نواختن ساز هیچ کاربردی ندارد و منع شده است، اما در طریقت چشتیه، قادریه و نعمت اللهی (نورعلی شاهی) استفاده از ساز جایز است. این طریقت‌ها، در مراسم خود، ذکرها، دعاها و اشعار عرفانی را با نواختن ساز، می‌خوانند.

ما در این کتاب از شمنیسم و اوراد و اذکار اولیه‌ای که انسان‌های بدوی باقیمانده آن در ایران کنونی برای به آرامش رسیدن و غیره استفاده می‌کردند را تجزیه و تحلیل کرده‌ام و سپس دین زرتشتی و مانیکری پرداخته و آن‌گاه وارد ذکر به تعبیر و دیدگاه اسلامی شده‌ام و از طریق بررسی طریقت‌های صوفیه که در ایران فرهنگی شکل گرفت، نوع ذکر آن‌ها و دیدگاه و کاربرد این طریقت‌ها را نسبت به ذکر که آیا با موسیقی همراه است یا خیر، بر شمرده‌ام.

لازم به ذکر است که این مجموعه مانند تمامی کتاب‌های میدانی من، اعم از «دف و دایره در ایران زمین»، «فرهنگ عروسی در ایران»، دف و دایره مراسم آیینی مذهبی، موسیقی معنوی ایران و هند و غیره، با مسافرت‌های زیادی که غریب بیست سال طول کشید، به مرور زمان با تجربه اندوختن به سرانجام می‌رسید. مثلاً در مورد این کتاب من در وهله اول به کتب مذهبی و ذکر پرداخته‌ام و سپس مقایسه آنان را با موضوعی که می‌خواستم به انجام برسانم، اندیشه کرده‌ام. به تقریباً تمامی خانقاه‌های طریقت‌های صوفیه در ایران مانند قادریه در کردستان و کرمانشاه و خراسان (تایباد) رفتم و مراسم را دیدم مراسم زار هرمزگان و گواتی بلوچستان و با

پرسش‌ها از خود، پاسخ‌های موردنظر را یافته‌ام و نتیجه‌گیری کرده‌ام. باید بگویم که ضبط میدانی از مراسم اینان را هم انجام داده‌ام و امیدوارم قسمتی از آن را به شکل CD فشرده برای تجربه خوانندگان عزیز ضمیمه کنم.

به خانقاه‌های نقشبندیه کردستان، کرمانشاه و نقشبندی مجددی به خراسان (مشهد و تربت جام) و نقشبندی تاجیکستان رفتم و با فضا و اوضاع آن‌ها با پس از فروپاشی اتحاد شوروی آشنا شدم. با طریقت قادریه تاجیکستان آشنا شدم ولی مردم که تحت فشار حکومت غیردینی شوروی هیچ‌گونه اجازه فعالیت نداشته‌اند و آن‌ها پنهانی به انجام مراسم و گفتن ذکر می‌پرداختند، و چون به تنهایی به گفتن ذکر می‌پرداختند. ساز و موسیقی هم چندان مفهومی نداشت.

به هند رفتم و با طریقت‌های چشتیه، رفاعیه، سهروردیه (که چشتیه و سهروردیه و همچنین قادریه در پاکستان فعال هستند) آشنا شدم. از طریق آن‌ها با قادریه، چشتیه و نقشبندیۀ افغانستان نیز آشنا شدم که اثرات آن را در کتاب می‌بینیم.

به قونیه رفتم تا با طریقت مولویه آشنا شوم. همانطور که می‌دانیم، طریقت مولویه‌ای از سوی حکومت ترکیه فقط برای گردشگری و احترام به مولوی برگزار می‌شود و هیچ‌گونه اهمیت مذهبی و طریقتی برای حکومت ندارد. موسیقی و سماع‌شان را دیدم. طریقت چشتیه هم در امید است که این کتاب در میان فرهیختگان و دانش‌آموختگان مقبول افتد و قابل استفاده شود. قونیه خانقاه داشتند که با شرکت در مراسم‌شان، ذکر و سماع‌شان را نیز ضبط کردم.